

ارتباطات رسانه‌ای، فرهنگ، و هویت در فرایند جهانی شدن

مهرداد نورائی*

چکیده

جوامع در فرایند جهانی شدن، تحت تأثیر ارتباطات رسانه‌ای، در معرض نظام‌ها و ارزش‌های گوناگونی قرار می‌گیرند که ریشه در توسعه اجتماعی آن‌ها ندارد و از زهدان آن جوامع برنیامده است. فرهنگی که به این ترتیب و تحت تسلط فناوری به شکل کالای مصرفی به سرزمین‌های ملی راه می‌یابد، بی‌آن‌که مجالی برای نقد و بررسی آن وجود داشته باشد، شیوه نوینی از آگاه‌شدن از جهان و تفسیر آن را منتقل می‌کند. ایجاد شکاف در بنیادها و ساختارهای اجتماعی و همچنین آشوب در میان نمادهای بنیادین جامعه می‌تواند از نتایج مخرب چنین رویدادی باشد.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، ارتباطات رسانه‌ای، فرهنگ، هویت.

۱. مقدمه

تغییرات حاصل از پدیده جهانی شدن صرفاً به ابعاد اقتصادی و سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه از نظر فرهنگی نیز موجب تلاش‌هایی، برای هم‌سان‌سازی ارزش‌ها و بینش‌های اجتماعی و ایجاد فضایی فارغ از مرزها، شده است. از آن‌جا که فرهنگ قلمرویی است که با مکان نسبت دارد، در نتیجه ممکن است این رابطه به نوعی برخورد فرهنگی بینجامد و در پی آن، به علت نابرابری فرصت‌ها، انتقال یک‌سویه ارزش‌ها پیش آید. به این ترتیب باید روشن شود که آیا فرایند جهانی شدن، آن‌طور که برخی از صاحب‌نظران مدعی آن‌اند، توانایی تبدیل محیط ملی را به محیط مشارکت و جمع‌گرایی خواهد داشت؟ یا این‌که تلاش برای ایجاد فضایی بدون مرز به‌منزله تهدیدی برای هر نوع هویت خواهد بود؟

* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mehrdad@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۰

«دهکده جهانی»، که برخی از متفکران از آن به صورت عنوانی کلی برای توصیف پیامدهای جهانی شدن استفاده می‌کنند و آن را به معنی افزایش روزمره قدرت بشری می‌پندارند، آیا به تعبیری دیگر به معنی تسلط اندیشه، فرهنگ، سیاست، و اقتصاد قطب قدرتمند جهان بر سایر کشورها نیست؟

بدیهی است که اقتضای زندگی فرهنگ‌های مختلف در کنار یک‌دیگر به معنی تعامل میان این فرهنگ‌هاست. در واقع، هویت فرهنگی یک گروه را می‌توان فقط از راه روابط آن با گروه‌های دیگر درک کرد. از این رو، این مواجهه نه تنها خطرآفرین نیست، بلکه متقابلاً می‌تواند به غنای فرهنگی بینجامد. خطر عمده زمانی است که این رابطه، بر اثر ایجاد فرصت‌های نابرابر، به انتقال یک‌سویه و تحمیل یکی بر دیگری تبدیل شود؛ یعنی خطری که با فرایند جهانی شدن پیش خواهد آمد.

در این شرایط بسیاری از کشورهای دنیا با این سؤال نگران‌کننده روبه‌رو هستند که آیا فرایند جهانی شدن عواقبی مانند تحمیل زبانی واحد و شیوه‌ای خاص از زندگی را برای همه دنیا به دنبال نخواهد داشت؟ به‌ویژه آن‌که، بنابر شواهد موجود، پدیدار شدن فناوری‌های جدید الگوهای قدیمی را در معرض تهدید قرار می‌دهد و عملیات شرکت‌های چندملیتی، با بهره‌گیری از الگوهای جدید، وسعت می‌یابد.

چند سؤال مطرح در این جا عبارت‌اند از: آیا فرایند جهانی شدن به تقویت تمدنی خاص منتهی نخواهد شد؟ آیا به این ترتیب تنوع زبانی در معرض تهدید قرار نخواهد گرفت؟ و آیا چنین رویدادی موجب موضع‌گیری‌های سرسختانه کسانی نخواهد شد که فرهنگ خود را در خطر می‌بینند؟ واقعیت چنین تهدیدی را نمی‌توان انکار کرد، زیرا طی چند قرن اخیر تمدن غربی موقعیت برتری نسبت به تمدن‌های دیگر پیدا کرده و آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. همچنین با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیستم اقتصادی غرب به‌منزله نظامی سرآمد و هنجاری برای همه دنیا مطرح شده است.

به اعتقاد شکاکان، فرایند جهانی شدن منجر به ایجاد نظامی از حکومت جهانی، با برتری جغرافیایی - سیاسی بعضی از کشورها، خواهد شد. این وضعیت به معنای از میان برداشتن قدرت مؤثر مؤسساتی است که مسئولیت هدایت امور جهانی را در جامعه مدنی برعهده دارند. از نظر این متفکران واقعیت جغرافیایی - سیاسی، به‌ویژه سلطه‌جویی امریکا، نیروی اصلی تعیین‌کننده پویایی و محدودیت‌های ناشی از جهانی شدن است. بدین ترتیب اگر چنین خطری در پیش باشد، آیا جوامع ملی می‌توانند در لاک هویتی خود فرو روند و از سلطه

غرب یا امریکا به دور باشند؟ یا این که به اجبار می پذیرند که جهانی شدن مانند قطاری با مسیری تغییرناپذیر است. از این رو، عبور از فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی رویدادی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

۲. تأثیر رسانه‌ای در فرهنگ

وقوع انقلاب‌های صنعتی پی‌درپی در کشورهایی که با عنوان «پیشرفته» از آن‌ها یاد می‌شود این کشورها را به دستگاه‌های تولید محصولات فرهنگی تبدیل کرده است؛ به نحوی که با دراختیارداشتن تجهیزات قدرتمند انتشاراتی توانسته‌اند فرآورده‌های فرهنگی خود را، به طور انبوه، در سراسر دنیا پخش کنند. در روزگار ما، توسعه و وسایل ارتباط جمعی توأم با به‌کارگیری هنجارهای بازدهی و سودآوری در زمینه مقولات فرهنگی است و «تولید» سعی دارد جای «خلاقیت» را بگیرد (Morin and Nahoum, 1962: 52).

بروز پدیده جهانی شدن موجب فراگیرشدن تلاش برای سیاست‌گذاری جهانی و انجام‌دادن اقداماتی مشترک، به منظور تحقق اهدافی جهان‌شمول، شده است. البته باید خاطر نشان کرد که از این رهگذر نه تنها خواسته‌ها جهانی نشده، بلکه به بعضی تضادها نیز دامن زده است؛ زیرا واردشدن به شبکه جهانی به معنی بهتر فهمیدن یک‌دیگر نیست و شاید در بسیاری از موارد این نوع ارتباطات نتیجه معکوس هم داشته باشد. بنابراین، می‌توان گفت هیچ‌گاه اشاعه فرهنگ رسانه‌ای منجر به پیدایش فرهنگی جهانی نخواهد شد؛ زیرا از یک طرف انسان‌ها همواره در حال ایجاد تفاوت‌های فرهنگی‌اند و از طرف دیگر، فرایند جهانی شدن در بُعد فرهنگی آن صرفاً محدود به گسترش بازار کالاهای فرهنگی است. بنابراین، با توجه به این که هنوز در مصرف این نوع از کالاها نیز هماهنگی و یک‌پارچگی وجود ندارد، حتی در این زمینه هم جای تردید باقی می‌ماند (Warnier, 2004: 74).

بنابر ادعای فعالان اطلاع‌رسانی، محیط بین‌المللی زمینه را برای شکل‌گیری مفهومی مبتنی بر شناخت فراهم کرده و موجب نزدیک‌ترشدن فرهنگ‌ها به یک‌دیگر شده است. این در حالی است که گسترش ارتباطات و تعامل داده‌های اطلاعاتی به شیوه نوین باعث نادیده‌انگاشتن تفاوت‌های موجود بین کشورها و در نتیجه مردم جوامع مختلف شده است. البته باید این جنبه مثبت را نیز در نظر داشت که ناموزون بودن اطلاع‌رسانی خود می‌تواند موجب آگاهی از تمایزها و شناخت بیشتر نسبت به تنوع شیوه‌های زندگی و تفکر شود (Appadurai, 1990: 295-300).

آنچه معمولاً اتفاق می‌افتد مبادله فرهنگی میان بسیاری از جوامع در شرایط نابرابر است و گسترش شبکه‌های اطلاع‌رسانی نیز به این نابرابری دامن می‌زند. به عبارت دیگر میزان مشارکت افراد، گروه‌ها، قومیت‌ها، و کشورها در شبکه ارتباطات جهانی متفاوت است و افراد، برای دریافت پیام‌های رسانه‌ای، در شرایط نابرابری از نظر تعلق طبقاتی، میزان درک، و تحصیلات قرار دارند. به‌ویژه آن‌که دریافت این پیام‌ها در پاره‌ای موارد ارادی و در مواردی غیر ارادی و گریزناپذیر است.

بدین ترتیب نفوذ این چنینی رسانه‌ها در جوامع متفاوت و جهانی شدن فرایندهای فرهنگی ارتباطات می‌تواند تصورات جدیدی از جامعه، شیوه‌های نوینی از مشارکت سیاسی، و بحث‌های تازه‌ای از هویت را موجب شود. در واقع امروزه جهانی شدن، به واسطه شبکه‌های پیچیده ارتباطاتی و اطلاع‌رسانی خود، اطلاعات را به کالایی تبدیل کرده است که به کمک فناوری می‌تواند در دسترس همگان قرار گیرد و فرهنگ‌های گوناگون را با یکدیگر مرتبط سازد. در این شرایط، هم‌زمان با دگرگون شدن روابط سیاسی، موقعیت دولت‌ها نیز با تغییر و یا به کلی با دگرگونی روبه‌رو می‌شود؛ به طوری که جوامع ملی اختیار کامل سرنوشت خود را از دست می‌دهند.

فناوری، در حوزه ارتباطات، مفهوم فضا را به نحوی دگرگون کرده که موجب گسستگی بین آن و مکان شده است و رشته‌های پیوند فضای اجتماعی با مکان را، که می‌تواند سرزمین معینی باشد، بیش از پیش و چنان تضعیف کرده که امر اجتماعی در گستره بسیار وسیع‌تری از فضا معنا پیدا کرده است.

در چنین گستره‌ای، با توجه به قدرت رسانه‌ها، دیگر مجال کافی برای بررسی و نقد پدیده‌های عرضه‌شده وجود ندارد. کاملاً روشن است که استفاده از فناوری به معنی کاهش اوقات مطالعه است و جذابیت‌های فریبنده چنین امکاناتی می‌تواند منجر به واپس‌گرایی روزافزون ساختارهایی شود که موجبات شناخت را فراهم می‌سازند.

فناوری تصویری در سطح جهانی آن، فراتر از صرف جنبه نمایش تصویری، شیوه نوین آگاه‌شدن از جهان و تغییر آن را شکل می‌دهد. به تعبیر دقیق‌تر، نظم نوین فرهنگی فقط یک ابزار نیست، بلکه شیوه‌ای مشخص برای درک و تغییر جهان محسوب می‌شود.

در مجموع خطر اصلی در این است که مردم، تحت تأثیر رسانه‌ها، در معرض نظام‌ها و ارزش‌های گوناگونی قرار می‌گیرند که ریشه در توسعه اجتماعی آن‌ها ندارد و از زهدان جامعه آن‌ها برنیامده است. این واقعیتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا کوچک

شمرده؛ زیرا بر اثر دورافتادن نمادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه از یکدیگر، گونه‌های متفاوت دیگری از شکاف و فروپاشی در بنیادها و ساختارهای اجتماعی جامعه پدید خواهد آمد که کلیت آن را در معرض تهدید قرار خواهد داد و نمادهای بنیادی‌اش را دست‌خوش آشوب خواهد کرد. علاوه بر این نکات، که به معنی نوعی گسیختگی در عرصه نظام‌های ارزشی است، منظومه‌های ارزشی نوینی مبتنی بر پیروی از اصل سودآوری، منیت، و غریزه‌پروری جانشین آن خواهند شد (بلقریز، ۱۳۸۲: ۳۵۸-۳۵۹). بنابراین، فرهنگی که بدین‌گونه زیر سلطه فناوری قرار گرفته و به صورت کالای مصرفی فضای تولید فرهنگی را پر کرده است، در شرایطی قرار می‌گیرد که به جای هم‌گونی فرهنگی می‌تواند پراکندگی و تلاشی خود را به همراه داشته باشد. آنچه عمدتاً از این نوع ارتباطات حاصل می‌شود، حضور پیوسته «دیگری» و دشواری هم‌زیستی با اوست؛ زیرا فرهنگ‌ها به جای برقراری رابطه مورد نظر، بیش از هر چیز، دچار فقدان تفاهم و ایجاد مرزبندی میان خود می‌شوند.

صفت «فرهنگی» طیف وسیعی را، از سینما، ماهواره، کتاب، و موزیک گرفته تا تبلیغات، شامل می‌شود. ارتباطاتی که به این شکل از مرزهای ملی فراتر می‌روند، با فراهم‌آوردن امکان ارتباط فوری، انسان‌ها را در تمامی نقاط دنیا در معرض ارزش‌های فرهنگی متفاوتی قرار می‌دهند. البته روشن است که نباید این نوع ارتباطات را وسیله‌ای برای تبادل افکار و اعتقادات تصور کرد؛ زیرا در عمل مشاهده می‌شود که قدرت‌های مسلط بر بعضی از رسانه‌ها، با تقویت و بزرگ‌نمایی پاره‌ای از جریان‌های فکری، همواره در صدد زمینه‌سازی برای برقراری ارتباطات چندجانبه نه به‌منزله وسیله‌ای برای تضمین بقای تنوع فرهنگی، بلکه به‌منزله ابزاری برای یک‌سان‌سازی آن هستند (Klineberg, 1982: 16).

در عین حال، باید توجه داشت که مقوله ارتباطات جمعی اغلب بدین‌گونه نیست که از یک سو پیامی فرستاده شود و از سوی دیگر دریافت‌کننده پیام منفعلانه پذیرای آن باشد، زیرا هر آنچه دریافت می‌شود از صافی منطق فرهنگی افراد می‌گذرد و به تعبیر درمی‌آید. این بدان معناست که جای این خوش‌بینی وجود دارد که، بر حسب هر فرهنگ و محیط اجتماعی، امکان درک و برداشتی متفاوت نیز وجود داشته باشد. بنابراین کاهش تفاوت سطح فرهنگ میان گروه‌های اجتماعی و درنهایت یک‌سان‌سازی فرهنگی، که هدف اصلی انتشار و ترویج این نوع از صنعت است، همواره به نتیجه مطلوب و مورد انتظار قدرت‌های بزرگ منجر نخواهد شد و آرمان آن‌ها، مبنی بر به‌وجودآوردن «فرهنگی جهانی»، همچنان عقیم خواهد ماند. در واقع در طی زمان نه‌تنها هماهنگی و یک‌پارچگی در مصرف

صنعت‌های فرهنگی به وجود نیامده، بلکه بشریت همواره در حال بازسازی تفاوت‌های فرهنگی نیز بوده است. علاوه بر این تجربه نشان داده است که وارد شدن به شبکه جهانی الزاماً به معنی بهتر فهمیدن یک‌دیگر نیست (Warnier, 2004: 74).

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که مفهوم جهانی شدن ما را به دنیایی ارجاع می‌دهد که در آن جوامع، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها، و اقتصادها تا حدودی به هم نزدیک‌تر شده‌اند (McGrew, 1997: 27-28). این‌ها کسانی هستند که ماهیت فرایند جهانی شدن را از دستاوردهای مدرنیته و پیشروی طبیعی آن می‌دانند؛ زیرا با آغاز عصر روشن‌گری و اوج‌گیری جهانی ارزش‌های آن بود که غرب درصدد برآمد که هرچه بیش‌تر تنوع فرهنگی در جهان را کم‌رنگ کند و تحت عنوان متمدن‌ساختن جوامع به سیاست استعماری خود تحقق بخشد، اما شکست آرمانی مدرنیته در ایجاد کام‌یابی برای بشر، از طریق پیشرفت علمی، آن را با سرنوشت یأس‌آوری روبه‌رو ساخت.

این شکست در زمینه فناوری ارتباطاتی، که حاصل همان پیشرفت علمی است، کاملاً مشهود است؛ چراکه برای برقراری ارتباط میان فرهنگ‌ها فقط در اختیار داشتن فناوری کافی نیست، بلکه لازمه آن داشتن مراجع فرهنگی مشترک، دست‌کم در زندگی روزمره، نیز هست. در غیاب آن، پیام‌های ارتباطی صرفاً از سوی اقلیت‌های برتر جوامع دریافت خواهد شد. از این‌رو وارد شدن به عصر جهانی اطلاعات در بسیاری موارد، به جای نزدیک کردن دیدگاه جهانیان به یک‌دیگر، عرصه تفسیرهای متفاوت را بر حسب هر فرهنگ باز خواهد گذاشت. به نظر می‌رسد برای رفع چنین مانعی در روابط بین‌المللی، لازم است به آنچه ولتون (D. Wolton)، جامعه‌شناس فرانسوی، آن را «مثلث هویت، فرهنگ، ارتباطات» می‌نامد، توجه شود. به گفته او، اهمیت دادن به عامل فرهنگی می‌تواند نقش دولت - ملت‌ها را که بر اثر توسعه جهانی شدن اقتصاد، با سرعتی بیش از حد، کم‌اعتبار شده بود مجدداً احیا کند؛ چون دولت‌ها این توانایی را دارند که از سردرگمی هویت‌ها جلوگیری کنند و اداره ابعاد ناهم‌گون جوامع را برعهده گیرند (Wolton, 2003: 202-203).

فرهنگ‌ها همواره ساخته و پرداخته روش‌های عملکردی و اعتقاداتی بوده‌اند که در مجموع مذهب، آموزش، تغذیه، هنر، و تفنن را شامل می‌شود. همه فرهنگ‌ها از این ظرفیت برخوردارند که، بدون ایجاد خلل در سیستم خود، با دیگر فرهنگ‌ها ارتباط برقرار کنند و به مبادله بپردازند؛ اما در اشاعه فرهنگ صنعتی، که به دور از مبادله فرهنگی صورت می‌گیرد، این ویژگی معنا پیدا نمی‌کند. بنابه گفته دو تن از جامعه‌شناسان معروف فرانسوی،

بانیان طرح تولید انبوه صنعتی فرهنگ در پی آن‌اند که از این راه مانع بروز خلاقیت در فرهنگ‌های دیگر شوند (Morin and Nahoum, 1962: 52)، به طوری که فرد خلاق به کارگر و فرهنگ نیز به تولید فرهنگی تبدیل شود. آپادوری (A. Appaduri)، مردم‌شناس اهل امریکای لاتین، با دیدگاهی متفاوت در این زمینه چنین می‌گوید:

جهانی‌شدن مبادلات اقتصادی و ارتباطات فقط می‌تواند ترکیب فرهنگی جدیدی را به وجود آورد و نه تنها تاکنون موجب تضعیف خلاقیت‌های فرهنگی نشده و تفکر و رفتاری یک‌سان را ایجاد نکرده است، بلکه زمینه بروز شکل‌های تازه‌ای از تجسمات و ابداعات اجتماعی را هم فراهم کرده است (Appaduri, 1990: 43, 200).

بنابر آنچه گفته شد، برخلاف انتظار کشورهای صاحب صنعت فرهنگی، هرگز نمی‌توان از راه ارتباطات ماهواره‌ای و اطلاع‌رسانی جهانی، چه به صورت سمعی و چه بصری، قشربندی‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی را پشت سر گذاشت و به هم‌وندی میان جوامع دست یافت. از دیدگاه دریافت‌کنندگان پیام آن‌چه عمدتاً از این نوع روابط حاصل می‌شود، در درجه اول حضور پیوسته «دیگری» و مشکل هم‌زیستی با اوست. از این رو، به جای برقراری تعامل میان فرهنگ‌ها، بیش از هر چیز فقدان تفاهم و ظهور مرزبندی میان ارزش‌ها پدید خواهد آمد. البته این امکان وجود دارد که منابع ارتباطاتی جدید مجموعه‌ای از ارزش‌ها و الگوهای خاص مصرف را به وجود آورند، ولی در عین حال از نظر تأثیرگذاری فرهنگی با حجم بسیار وسیعی از زبان‌ها و گفتمان‌ها مواجه خواهند شد که تنها وسیله مردم برای درک زندگی و فرهنگ محسوب می‌شوند (Thompson, 1990: 313). بنابراین می‌توان گفت همان‌طور که جهانی‌شدن تکنیک‌ها به معنی جهانی‌شدن ارتباطات نیست، جهانی‌شدن صنعت‌های فرهنگی نیز به معنای پدیدآمدن یک فرهنگ جهانی نخواهد بود؛ زیرا واردشدن به شبکه جهانی ارتباطات الزاماً به معنی بهتر فهمیدن یک‌دیگر نیست و شاید در بسیاری موارد برقراری این نوع از ارتباطات نتیجه معکوس هم داشته باشد. به طور کلی، موضوع ارتباطات جمعی صرفاً به بررسی پیام‌ها و تصویرها محدود نمی‌شود و جا دارد که بیش‌ترین توجه را به نحوه برخورد مصرف‌کنندگان پیام‌ها معطوف کنیم. بر اساس تجربیات موجود در این زمینه معمولاً دریافت پیام‌ها انفعالی نیست، زیرا هر آن‌چه دریافت می‌شود از صافی منطق فرهنگی دریافت‌کننده می‌گذرد و بر مبنای آن تعبیر می‌شود. بنابراین در مورد هر پیام، بر حسب هر فرهنگ و محیط اجتماعی، درک و برداشتی متفاوت وجود خواهد داشت.

بدین ترتیب، هیچ‌گاه اشاعه فرهنگ رسانه‌ای به پدیدآمدن فرهنگی جهانی منجر نخواهد شد و از آن‌جا که انسان‌ها همواره در حال ایجاد تفاوت‌های فرهنگی‌اند، جهانی شدن صرفاً محدود به گسترش بازار کالاهای فرهنگی خواهد شد. حتی در این زمینه هم جای تردید است، زیرا هنوز هماهنگی و یک‌پارچگی در مصرف آن کالاها نیز وجود ندارد (Warnier, 2004: 74).

۳. جداسدن فضا و زمان از مکان

واژه مکان، که به محیطی خاص اطلاق می‌شود، پیش از این می‌توانست پیونددهنده بسیاری از رشته‌های مطالعاتی از جمله جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل، و جغرافیا باشد. در گذشته دو مفهوم مکان و فضا غالباً جدایی‌ناپذیر به‌نظر می‌رسیدند، ولی امروزه با پدیدآمدن امکان انتقال سریع اطلاعات و تصویر دیگر فضا تحت سلطه مکان قرار ندارد و به گستره بزرگی تبدیل شده است که همه‌جا را دربر می‌گیرد. حال آن‌که مکان همچنان به محیطی خاص اطلاق می‌شود.

فناوری در زمینه ارتباطات مفهوم فضا را به نحوی دگرگون کرده که موجب گسستی بین آن و مکان شده است. امروزه رشته‌های پیوند فضای اجتماعی با مکان، که می‌تواند به معنی سرزمینی معین باشد، بیش از پیش تضعیف شده است، به طوری که امر اجتماعی در گستره بسیار وسیع‌تری از فضا معنا پیدا کرده و مطرح شده است.

به نظر بسیاری از محققان با شروع این فرایند، که ریشه در آغاز عصر مدرنیته دارد، دیگر روابط اجتماعی از محدودیت‌های کنش متقابل، در چهارچوب محل‌ها و سرزمین‌های محدود، رهایی یافته است. در واقع انسان‌ها، با آغاز فرایند تجدد، از دایره تنگ مکان آزاد شده‌اند؛ البته نباید چنین تصور شود که از آن پس زندگی در محل‌های واقعی ناممکن شده است.

تردیدی نیست که در جوامع سنتی نیز روابط اجتماعی چهارچوب دیگری را به جز فضا و مکان نمی‌شناخت، ولی این چهارچوب شامل آن فضا و مکانی بود که در قالب مکانی خاص معنا پیدا می‌کرد و مکان قابلیت بازسازی فرهنگ و هویت را داشت. شاید در بیان شرایط امروزی بهتر است که، به جای اشاره به جدایی فضا و مکان از یک‌دیگر، از رهایی زندگی اجتماعی از مکان یا دست‌کم استقلال بیش‌تر آن، به علت تغییر وابستگی فضا و مکان از یک‌دیگر، سخن بگوییم.

کاهش توانایی مکان یا سرزمین، در این فرایند، مسلماً توانایی آن را برای هویت‌سازی نیز کم کرده است. بدین ترتیب فرهنگ نیز، به عنوان منبع هویت‌ساز، تحت تأثیر همین شرایط دیگر توانایی کم‌تری برای بازسازی هویت سستی دارد.

سؤال مطرح در این جا این است که آیا با از بین بردن فاصله مکانی میان انسان‌ها، از طریق پیشرفت فناوری ارتباطات و اطلاع‌رسانی، توفیقی در یک‌سان‌سازی جوامع، به منزله هدف اصلی آن، حاصل شده است؟ به نظر رابرتسون (R. Robertson)، جامعه‌شناس امریکایی، نزدیک‌شدن اذهان در این فرایند به سیال‌شدن هویت‌ها منجر خواهد شد. او این پدیده را نسبت‌گرایی هویتی می‌نامد (Robertson, 1991). رنگر (N. Rengger) صاحب‌نظر دیگری با دیدگاهی مشابه است که می‌گوید ما به دورانی قدم خواهیم نهاد که اساساً هویت‌ها در آن ثابت نخواهند بود و نسبت بین افراد با گروه‌های مرجع خود، اعم از شخصی یا گروه‌های اجتماعی یا ملت‌ها، دائماً با دگرگونی روبه‌رو خواهد شد. او همچنین در مقابل فرایند یک‌سان‌سازی، به حضور فرایند تکثر اشاره می‌کند (Rengger, 1992). بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرچه انسان‌ها از طریق رسانه‌ها امکان برقراری رابطه نزدیک را پیدا می‌کنند، اما این نزدیکی می‌تواند تفاوت‌های بین آن‌ها را نیز مشخص‌تر کند.

گیدنز (A. Giddens)، جامعه‌شناس انگلیسی، نیز به نوبه خود ریشه تحولات عصر حاضر را در جداشدن روابط اجتماعی از بسترهای محلی خود و برقراری مجدد آن در گستره نامحدود زمان - فضا می‌داند. او از این تغییرات با عنوان «بی‌بسترشدن نهادهای اجتماعی» یاد می‌کند. به نظر گیدنز هم، آغاز عصر مدرنیته را باید زمان شروع تغییرات در این جهت و تبدیل زمان چرخشی (cyclic) به زمان خطی (linear) دانست (Giddens, 1994: 4-5).

به طور کلی، بر اساس دیدگاه متخصصان این حوزه چنین برداشت می‌شود که تا فرارسیدن زمان جدایی مکان از فضا، یعنی آغاز عصر تجدد، بستگی این دو به یک‌دیگر همیشه باعث پیوند میان شهروندان بوده و با مرتبط‌کردن آن‌ها به هم، در قالب ملیت، به آن‌ها هویت می‌بخشیده است. با این حال، ایجاد تحول در روند جدایی این دو از هم باعث شد تا جهان تعریف دوباره‌ای از مکان و فضا ارائه دهد و مفهومی نو به آن بدهد.

۴. هویت

در جوامع سستی تقریباً همه منابع هویتی در روابط اجتماعی به سرزمین ملی محدود بود و با نفوذ هر عنصر و ارزش خارجی مبارزه می‌شد. در نتیجه، منابع مزبور به شکل میراثی

مقدس از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت، به طوری که «تداوم» یکی از اصلی‌ترین عناصر هویت به حساب می‌آمد. البته بدیهی است که تداوم هویت در گذر زمان، بدون ایجاد تغییر در آن، نمی‌تواند معنای درستی داشته باشد. در واقع، بازسازی هرچیز معادل خود آن چیز نیست و همواره تحت تأثیر سایر تحولات اجتماعی دست‌خوش تغییراتی می‌شود. بنابراین، تداوم هویت بیش‌تر به معنی احساس ثبات هویت در طی زمان و نه ثبات واقعی آن است. هال (S. Hall)، یکی از صاحب‌نظران در این زمینه، می‌گوید: گرچه تداوم هویت در طی زمان، بدون بروز تغییر در آن، واقعیت ندارد؛ ولی ما آن را، در قالب تاریخ، مداوم تصور می‌کنیم. او در ادامه می‌افزاید: انسان در زمان‌های مختلف هویت‌های متفاوتی کسب می‌کند، ولی از آن‌جا که از دگرگونی و بی‌ثباتی‌گریزان است، روایتی تسلی‌بخش از خویش می‌سازد تا در قالب آن هویت واحدی را احساس کند (Hall, 1992: 277). بنابراین اگر بر اثر رویارویی با چالش‌ها در گذر زمان احساس تداوم هویت از بین برود، فرد به احساس موقتی‌بودن و در حال تغییر بودن دچار می‌شود و این حالتی است که می‌تواند آرامش او را چنان مختل کند، که حتی به بروز بحران هویتی در او منجر شود.

مبنای ظهور چنین بحران‌هایی ناتوانی در برقراری ارتباط با دیگری است؛ چون فرد دچار بحران نمی‌تواند تعریف درستی از خود داشته باشد و همین ابهام مانع از آن می‌شود که نسبت به تفاوت خود با دیگری آگاهانه برخورد کند. به این ترتیب، کاملاً روشن است که «تفاوت» پیوندی ناگسستنی با «هویت» دارد و بدون آن آگاهی از هویت بی‌معنا می‌شود. این همان خطری است که بسیاری از جوامع را در روند جهانی‌شدن تهدید می‌کند. در واقع، با افزایش منابع و ابزارهای لازم برای ساخت هویت، نوعی دنیای لحظه‌ای پدید می‌آید که در آن دیگر از پیوند گذشته مشترک با حال مشترک خبری نیست و ادغام فضا و مکان نیز از بین رفته است. در نتیجه تصور تداوم در طی زمان، به‌منزله عامل پیونددهنده فرد با گذشته، گسسته می‌شود و نیاز فرد به متفاوت‌بودن، که لازمه آگاهی از هویت خویش بود، دیگر تأمین نمی‌شود.

به این ترتیب، شاهد تضعیف رابطه موجود میان محیط فیزیکی و موقعیت اجتماعی خواهیم بود؛ رابطه‌ای که از زمان گسترش وجوه مشترک بین مردم، بدون تماس مستقیم با یک‌دیگر و تجربه تحولات از راه دور و از طریق رسانه‌ها، آغاز شده است. به عبارت دیگر بخشی از منابع هویت‌ساز، بر اثر سرزمین‌زدایی، مختل و شرایط اجتماعی نیز دگرگون می‌شود و بدین ترتیب، جغرافیای موقعیتی زندگی سیاسی و اجتماعی نیز تغییر می‌کند.

بدیهی است چنین تغییراتی در شکل‌گیری هویت، چه به صورت فردی و چه جمعی، تأثیر می‌گذارد و شکل جدیدی از آن را، با هم‌سانی و ثبات کم‌تر، به‌وجود می‌آورد. علاوه بر این پدیدآمدن منابع جدید هویت‌ساز، با تأثیرگذاری بر هویت اجتماعی، آن را هرچه بیش‌تر به سوی فردی‌شدن سوق می‌دهد. در شرایط جدید، ممکن است برخی از اندیشه‌ها یا روابطی که افراد برای تعیین هویت خود انتخاب می‌کنند، تا حد زیادی، با آنچه در جامعه اصلی آن‌ها می‌گذرد تفاوت داشته باشد، به طوری که فرد را به تجدید نظر و ایجاد تغییراتی در هویت فرهنگی و سیاسی خود وادار کند. نتیجه حاصل از این تغییرات، غیر متعارف‌شدن پاره‌ای از مراجع سنتی هویت‌ساز است که به نوبه خود بر نسبی‌سازی هویت اجتماعی تأثیرگذارند. به این ترتیب، گسترش ارزش‌های جهان‌شمول، به‌منزله نتیجه هم‌گرایی رفتاری، باعث ایجاد محدودیت در حوزه هویتی، به‌ویژه از نظر رهاشدن فضا و زمان از قید مکان، می‌شود. در نتیجه دیگر هویت زمینه لازم را برای متعادل باقی‌ماندن خود از دست می‌دهد؛ زیرا در یک تعریف کلی، هویت متعادل عبارت است از هویتی متمایز از افراد و گروه‌های دیگر که می‌تواند احساس تداوم و ثبات در طی زمان و احساس تعلق به جمع را حفظ کند. این بدان معناست که هویت متعادل نیازمند مراجع ثابت و پایدار است و بدیهی است که مکان مرزپذیر و ثابت می‌تواند این نیازها را به‌خوبی تأمین کند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۵۸).

از زمان برقراری ارتباطات سریع در بخش‌های وسیعی از دنیا و گسترش فزاینده آن، میزان نظارت ملی جوامع بر اشاعه اطلاعات رسانه‌ای رو به ضعف گذاشته و آن‌ها را در معرض ارزش‌های سایر فرهنگ‌ها قرار داده است. وقوع چنین رویدادی در جوامع سنتی، ضمن آن‌که مانع ایجاد رابطه طبیعی بین فرهنگ و هویت می‌شود، همواره ممکن است، بر اثر شرایط جدید و پیش‌آمدن برخورد بین فرهنگ‌ها، موجب بروز بحران هویتی نیز بشود. مطرح‌کردن احتمال وقوع چنین حالتی، در عین حال، تأکید بر این نکته را ضروری می‌سازد که مقتدرترین تمدن‌های امروزی، برای «تمدن‌بودگی» خود، به «دیگربودگی» تمدنی دیگر احتیاج دارند که این خود ذاتاً زائیده تمایز و یا حتی تضاد است. فیلیپ شلزینگر (P. Schlesinger) از صاحب‌نظرانی است که ساخته‌شدن هویت را یک جریان فعال، با ویژگی‌های سه‌گانه ذیل، می‌داند: اولاً نیازمند وجود و حضور داخل و خارج است، به این معنی که برای «ما» بودن، به آن‌هایی احتیاج داریم که «ما» نیستند؛ ثانیاً باید توجه داشت که هویت، اخلاق، و فعالیت جمعی در طی زمان شکل می‌گیرد و به معنی تداوم

مرجع مشخصی نیست؛ و سوم آن که موجودیت هویت‌های جمعی فقط در صورت وجود و حضور مرجع فضایی - مکانی تحقق می‌یابد (Schlesinger, 1994: 321). ویژگی سوم دقیقاً به جنبه فرهنگی هویت و مؤلفه‌های آن اشاره دارد. حال اگر به عامل زبانی از بعد هویتی آن نگاه کنیم، به این دریافت می‌رسیم که مؤلفه مزبور در برابر فرایند جهانی شدن از ظرفیت انطباق‌پذیری چندانی برخوردار نیست؛ زیرا در عین این که عامل هویت است، محور هویت فرهنگی نیز به حساب می‌آید. این گفته بدان معناست که تنوع زبانی محور همه تنوع‌های فرهنگی نیز هست؛ زیرا زبان، ورای کلمات به منزله وسیله ارتباطی، در واقع گستره دیدگاه هر فرد را در قالب فرهنگ خود می‌سازد و به میراث بشری تعلق دارد. در این معنا، زبان به منزله یک احساس تعلق مطرح می‌شود که هریک از ما را نیازمند این پیوند هویتی می‌کند (Wolton, 2003: 79, 154).

همه زبان‌ها، از نظر نیاز هویتی، با هم برابرند و در یک سطح قرار می‌گیرند؛ ولی هرگاه عملکرد زبان به منزله ابزار مبادله در شبکه ارتباطات جهانی مد نظر باشد، دیگر نمی‌توان از برابری آن‌ها با یکدیگر سخن گفت؛ زیرا پیشرفت دائمی زبان انگلیسی و موقعیت آن، به منزله زبان غالب بین‌المللی، موضوعی است که باعث نگرانی شده است.

حال دو پرسش مطرح در این جا عبارت‌اند از این که در دهه‌های آینده جهانی شدن به چه معنایی خواهد بود و آیا به طور فزاینده باعث ویرانی فرهنگ‌ها، زبان‌ها، آداب، اعتقادات، سنت‌ها، و هویت‌ها خواهد شد؟ بدیهی است که در شرایط آشفته فعلی امکان پاسخ دادن به این پرسش‌ها وجود ندارد. عملکرد جهانی شدن در این عصر، بدون توجه به اهمیت آمیزش مؤثر فرهنگ‌ها با یکدیگر، در جهت نوعی هم‌سان‌سازی تحلیل‌برنده پیش رفته است، به طوری که تهدیدی برای فرهنگ‌ها، هویت‌ها، و ارزش‌های سرزمینی هر ملت به حساب می‌آید.

۵. نتیجه‌گیری

پیدایش مدرنیته و توسعه وسایل ارتباط جمعی موجب تفکیک مکان و فضا از یکدیگر شد و در نتیجه یکی از عوامل پیوند شهروندان، در قالب ملیت، رو به افول گذاشت. بدین ترتیب، از آن پس فضا به تنهایی به صورت گستره‌ای بزرگ همه‌جا را دربر گرفت و رشته‌های پیوند خود را با امر اجتماعی، به علت گستره وسیع‌تر آن نسبت به سرزمین ملی، از دست داد. در واقع، فرایند جهانی شدن را می‌توان با تضعیف، فرسایش، و درنهایت

فروریزی مرزها مترادف دانست؛ زیرا هدف آن گسترش عرصه روابط اجتماعی و تعمیم آن به سراسر جهان و تا جایی است که فرد و جامعه در بستر و محیط جهانی کاملاً با یکدیگر مرتبط شوند.

بنابه گفته جهانی‌گرایان، در یک تعریف کلی، فرایند جهانی‌شدن به معنی آن است که مردم دنیا به تدریج در یک جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند. البته از نظر آن‌ها تحقق این هدف به معنی یگانه‌شدن جهان و همچنین هم‌گون‌شدن و وحدت‌یافتن آن به صورت یک کل نیست. باید در نظر داشت که شرایط متفاوت و نابرابر کشورها، در فرایند جهانی‌شدن، در برخی جوامع تأثیرات مثبت و در برخی دیگر تأثیرات منفی به بار می‌آورد. به طور کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که بر اثر این فرایند مرزهای سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی در همه جای جهان تضعیف و در نتیجه نفوذپذیر شده‌اند. بی‌تردید، این تغییرات دارای تبعات داخلی برای کشورها، به‌ویژه از بعد فرهنگی، نیز بوده است؛ زیرا فراگیرشدن ارزش‌ها و نمادهای جهانی‌شده فرهنگ‌های ملی و بومی را در معرض نظام‌ها و ارزش‌هایی قرار داده که ریشه در توسعه اجتماعی آن‌ها نداشته‌اند.

حال، در شرایطی که فرایند جهانی‌شدن همه مرزها را پشت سر گذاشته است، فقط تدبیراندیشی جوامع برای مقابله با آن است که می‌تواند از بحران‌های اجتماعی - فرهنگی جلوگیری و ارزش‌ها و نمادهای سرزمین ملی را حفظ کند. در واقع، فرایند جهانی‌شدن امکان بازسازی فضاهای نسبتاً بسته اجتماعی - فرهنگی را با مشکل روبه‌رو کرده است. بدین معنا که، تغییراتی که از راه دور به تجربه درمی‌آیند، بیش از هر چیز هویت فردی و جمعی جوامع را تحت تأثیر قرار داده و هویت‌های متکی به مرز و مراجع ثابت فرهنگی را با بحران مواجه ساخته است. با آن‌که این وضعیت به معنی پایان‌یافتن زندگی در چهارچوب محل‌های واقعی نیست و مردم کماکان در چهارچوب بسترهای محلی خود احساس آشنایی و نزدیکی را از دست نداده‌اند، با این حال تغییرات ناشی از جهانی‌شدن ویژگی آن را دگرگون کرده است.

صاحب‌نظرانی که جهانی‌شدن را، بر اساس تعریف، پدیده‌ای همگانی دانسته‌اند در برابر کسانی قرار می‌گیرند که بر نقش عمده فرهنگ و تمدن غربی در ساختار امروزی فرایند جهانی‌شدن تأکید دارند و بر این باورند که هدف غرب انتقال الگوها و نظامی خاص به دیگران است. در واقع این تصور نادرست است که ارتباطات را، به صورت جهانی آن، همیشه وسیله‌ای برای تبادل افکار و اعتقادات متفاوت تلقی کنیم؛ زیرا در عمل شاهد این

هستیم که قدرت‌های مسلط بر بعضی رسانه‌ها، با تقویت و بزرگ‌نمایی تعدادی از جریان‌های فکری، زمینه‌ساز شرایطی می‌شوند که در آن ارتباطات چندجانبه، به‌منزله عامل بقای تنوع فرهنگی، بتواند به صورت وسیله‌ای برای یک‌سان‌سازی جامعه عمل کند. علاوه بر این حاکم‌ساختن جریان‌های فرهنگی یک‌سویه بر جوامع انسانی به علت ترس از خطر مقابله و برخورد برخی از کشورها، دیگر معنی خود را ازدست داده است.

منابع

بلقریز، عبدالله (۱۳۸۲). «جهانی شدن و هویت فرهنگی، جهانی شدن فرهنگ یا فرهنگ جهانی شدن؟»، در جهان عرب و جهانی شدن، مجموعه بحث و بررسی‌های نشست اندیشه سیاسی مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نشر نی.

- Appadurai, A. (1990). 'Disjuncture and Difference in the Global Cultural Economy', *Theory, Culture, and Society*, Vol. 7, No. 2.
- Giddens, A. (1994). *Beyond Left and Right: The Future of Radical Politics*, Cambridge: Polity Press.
- Hall, S. (1992). 'The Question of Cultural Identity', in: *Modernity and Its Futures*, S. Hall, D. Held, and T. McGrew (eds.), Cambridge: Polity Press.
- Klineberg, O. (1982). 'Cultural Pluralism in a Changing World', *Unesco Courier*, No. 7.
- McGrew, Anthony (ed.) (1997). *The Transformation of Democracy? Globalization and Territorial Democracy*, Cambridge: Polity Press.
- Morin, Edgar and Irene Nahoum (1962). *L'esprit du Temps: Essai sur la Culture de Masse*, Paris: Grasset.
- Rengger, Nicholas (1992). 'Culture, Society, and Order in World Politics', in: *Dilemmas of World Politics: International Issue in a Changing World*, John Bayliss and Nicholas J. Rengger (eds.), Oxford: Clarendon Press.
- Robertson, Roland (1991). 'Social Theory, Cultural Relativity, and the Problem of Globality', in: *Culture, Globalization, and the World-System: Contemporary Conditions for the Representation of Identity*, Anthony D. King (ed.), Basingstoke: MacMillan.
- Schlesinger, Philip (1994). 'Europeanness: A New Cultural Battlefield?', in: *Nationalism*, John Hutchinson and Anthony Smith (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Thompson, J. B. (1990). *Ideology and Modern Culture: Critical Social Theory in the Era of Mass Communication*, Cambridge: Polity Press.
- Warnier, Jean-Pierre (2004). *La Mondialisation de la Culture*, Paris: La Découverte.
- Wolton, Dominique (2003). *L'Autre Mondialisation*, Paris: Flammarion.

منابع دیگر

- تارو، لستر (۱۳۸۳). *برندگان و بازندگان جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: علمی و فرهنگی.
- رابرتسون، رولاند (۱۳۸۰). *جهانی شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: ثالث، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- قراگوزلو، محمد (۱۳۸۱). «جهانی شدن و تنوع فرهنگ‌ها»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۸۱ و ۱۸۲.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۲). *جهانی شدن و جهان سوم: روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه، و فرهنگ*، ج ۱، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- هلد، دیوید و آنتونی مک‌گرو (۱۳۸۲). *جهانی شدن و مخالفان آن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: علمی و فرهنگی.

Natter, W. and J. P. Jones (1997). 'Identity, Space, and other Uncertainties', in: *Space and Social Theory: Interpreting Modernity and Postmodernity*, G. Benko and U. Strohmayer (eds.), Oxford: Wiley-Blackwell.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی